

## تیشه‌هایی که بر زبان فارسی فرو می‌آید

آقای مدیر ارجمند مجله وحید : جمله‌هایی که از مرحوم فروغی در زمینه خطرهایی که زبان فارسی را تهدید میکنند در صدر نخستین گفتار شماره یکم سال چهارم مجله نوشته بودید ، مرا بسختی اندوهناک کرد . زیرا این جملات را مرحوم ذکاء الملک نزدیک به سی سال پیش نوشته و در آن روزگار هنوز آثار زشت غرب زدگی آنقدرها سایه شوم خود را بر زبان فارسی نیافکنده بود .

آن روز هنوز سینما و رادیو و تلویزیون اگر هم اختراع شده بود در ایران رواج نداشت و با زبان فارسی سروکار مستقیم پیدا نکرده بود . روزنامه و مجله و کتاب با اندازه دهیک امروز چاپ و پراکنده نمیشد . با اینحال امثال شادروان فروغی خطرا را از دور میدیدند و علاقه‌مندان بزبان فارسی را از پیشامدن آن بر حذر میداشتند .

در آن روزگار ایرانیان تازه آغاز کرده بودند برای کسب دانشهای نوین فرزندان خویش را باروپا بفرستند و از برخی از فرهنگ‌رفتگان که بایران برگشته بودند سبکسری‌هایی دیده میشد که همانها مایه دل‌آزردگی هواخواهان حفظ و نگهداری شکوه و جلال زبان فارسی بود . و چون بی‌شک زبان فارسی بزرگترین تکیه‌گاه قومیت ایرانی است ندانم کاریهای برخی اروپا رفتگان نیکخواهان را وادار میکرد در باره اینگونه سبکسریها چیز بنویسند و از خطری که زبان شیوا و زیبای فارسی را تهدید میکرد آگاه سازند .

افسوس که اینگونه آثرها که از ته دل‌های آرزومند بر میخاست کمتر اثر کرده و برخی از فرهنگ‌رفتگان بویژه آنانکه رنج یاد گرفتن زبان مادری خود را نکشیده‌اند، در نوشته‌های بی‌مایه حتی در گفت و شنودهای روزمره خود مردم تیشه‌ای بریشه زبان فارسی میزنند و آثار شوم خطری که مرحوم فروغی ما را ازان بر حذر میداشت هر روز

نمایانتر و آشکارتر میشود و اکنون همچون لکه‌های سیاهی که بر چهره دلارایی فروافتد، رخساره زبان فارسی را آلوده ساخته است .

چقدر جای افسوس است که هنوز آثار سجع پردازان عصر مغول و مسئله‌گویان زوایای مدرسه‌های ملایی از چهره زیبای زبان فارسی شسته نشده است، خطرهای بزرگتری بدست اروپا و آمریکا رفتگان متوجه بزرگترین سرمایه ملی ما گردیده با اینکه زبان فارسی یکی از شیواترین و ساده‌ترین و شیرین‌ترین زبانهای زنده جهان است و از بس ساده است متن هزار سال پیش آنرا مانند گفته‌های رودکی و فردوسی، عامی امروزی نیز می‌فهمد مخاطراتی که بآنها اشاره شد اگر چاره نشود مسلماً این سادگی را از میان خواهد برد، و چنین زبانی براه زوال و فنا کشیده خواهد شد آنکاه پس از یکصد سال دیگر انجمنی از خاور شناسان باید فراهم آورند تا متن گلستان و شعر فردوسی را چون کتیبه‌های بیستون برای ایرانیان تفسیر و تشریح کنند!

راستش را بخواهید راز اصلی خطری که هم اکنون زبان فارسی را رو بتهایی میکشاند از یکسو ناآگاهی جوانان اروپا و آمریکا رفته از زبان مادری خودشان است از دیگر سو خیره شدن دل بسیاری از مردم از زرق و برق تمدن فرنگی. در سالهای اخیر که فرستادن جوانان باروپا و آمریکا برای کسب علم و هنر رایج شده است و این کار هم بسیار خوب و هم نهایت لزوم را داشته است، متأسفانه نو جوانان را پیش از یاد گرفتن زبان فارسی حتی پیش از تکوین شخصیت ایرانی آنان، بآن کشورها کسبیل میداشته‌اند . این جوانان همینکه بوطن خود برمیگردند اگر هم سرمایه‌ای از دانش و فنون همراه آورده باشند، بیشک از زبان فارسی بسیار کم بهره‌اند و در نگارش چند سطر یا ترجمه مطلبی بفارسی درمانده میشوند و بناچار نوشته‌های خود را از لغات فرنگی غیر لازم و تعبیرها و مجازهایی که هیچ‌با شیوه فارسی نویسی سازگار نیست آلوده میکنند و بدتر آنکه اگر به آنان ایراد گرفتید گناه فارسی ندانی را بگردن زبان فارسی میاندازند و بی پروا میگویند زبان فارسی نارسا است و برای فهمانیدن معانی ضروری، لغت و تعبیر بحد کفایت ندارد .

این رفتار کسانی است که باتوشه علمی ازدیاد فرنگ بر گذشته و ازدانش و هنر برای وطن ارمغانی همراه دارند. چه بسیار کسان دیگر که در آنجا استعداد کسب دانشی را نداشته‌اند و ره آورد مسافرت درازشان تنها یک مشت رسوم و عادت است که میان جامعه ایرانی خیلی زنده بلکه مستهجن است.

باری اگر چنین جوابی برای نشان امریکایی مآبی تنهادر خیابان سقز بچودو پیراهن گل‌گلی روی شلوار پیوشد یا با بودن صندلی خالی در اطاق یک‌وری کناره میز بنشیند و بیای پی و بیجهت سوت بزند، بازچندان زبانی ندارد. زیرا با اینگونه اطوارها فقط سبکسری خود را مینمایاند. اما افسوس که برخی از اینان در گفت و شنودهای روزانه و نیز ترجمه‌های خنکی که برای برخی مجله‌های بی‌ارزش میکنند و افسانه‌هایی که ترجمه میکنند یا بهم می‌بافند، با بکار بردن لغات فرنگی و ترجمه‌های زیرلفظی و تعبیرهای خنک تیشه بریسه زبان فارسی فرود می‌آورند و از روی جهالت و لاقیدی مرتکب کاری میشوند که در فرهنگ ادب ملی جز کفر نامی ندارد.

بگفته علامه سید حسن تقی‌زاده این دسته فرهنگ رفته‌ها بصورت فرنگی قلب یا مسخ شده‌اند. نه فرنگی شده‌اند که در دیار غریب دارای قدری باشند و نه ایرانی مانده‌اند که بتوانند با عادات و مساز و بانوای دل‌انگیز فارسی هم‌آواز گردند. برخی از اینان شایسته همان رفتاری‌اند که مقنی باطلبه کرد.

میکویند طلبه‌ای در چاه مدرسه افتاده سحر گاهان که مقنی آمد تا چاه را خالی کند صدایی از ته چاه شنید پرسید. کیستی؟ طلبه گفت: اعطنی حبلا دقیا و اجذبنی جذبار قیقا. مقنی گفت: جات خیلی خوبه همانجا بمان تا یاد بگیرم مثل آدم حرف بزنی. اثرات زشت این فارسی ندانها، متأسفانه در دستگاہهای دولتی نیز دیده میشود و در سالهای اخیر در آن دستگاہها هر چه افزونتر شده است. در آغاز مشروطه گروهی از روی ندانم کاری برای مصطلحات اداری جدید کلماتی برگزیده‌اند که بیشتر لغات عربی بود که از راه کشور عثمانی بارمغان آورده بودند. بسیاری از این مصطلحات که معروف با مصطلحات (خان و والده سرای) است. (این کاروانسرا در استان بول محل سکونت گروه

مهاجران دوره جنگ جهانی اول بوده) نه فارسی است و نه عربی. بلکه عربی ترکی شده‌اند که بزبان فارسی درآمده‌اند. با اینهمه چون سالها از عمر آنها گذشته و بسیار بکار برده شده‌اند امروز عوض کردن آنها دشوار است. از این دسته که بگذریم پس از جنگ جهانی دوم که نیاز به مصطلحات تازه اداری پدید آمد کسانی آن مصطلحات را بی باکانه بهمان شکل فرنگی بکار می‌برند و اگر گاهی معادل‌هایی برای برخی از آنها برگزیده‌اند در اثر فارسی‌ندانی متصدیان کار آن معادلهاز شتر از اصطلاحات (خان والده‌سرای) شده‌است. بطور مثال اصطلاح بی‌معنی (فلات قاره) را در نظر گیرید که در برابر (کنتیننتال پلاتو) نهاده‌اند. این ترکیب که معلوم نیست از قوطی کدام عطار درآمده اصلانه فارسی است و نه عربی و نه اینکه نارسا است بلکه هیچ معنی ندارد. اعراب در برابر کلمه فرنگی (کنتیننتال پلاتو) جرف و گاهی «جرف العاری» بکار می‌برند. ما باید در برابر آن ترکیبی مانند (دنباله خشکی) نهاده باشیم. فلات که ما در فارسی آنرا بمعنی نجد عربی و پشته فارسی بکار برده‌ایم معلوم نیست عربی است یا مصحف (پلاتوی) فرنگی است. اینرا بطور نمونه گفتم و نظایر آن بسیار است.

بدتر از اینها اسم‌معنیها و مجازها و تعبیرهایی است که بادست ترجمانان نادان یا فارسی‌ندان روز بروز رایج میشود و بر زبانها می‌افتند. مثلا تعبیر (در حال حاضر) که کجوبی اصراری در بکار بستن آن نیز دارند یکی از آنهاست. ما در فارسی بجای آن چندین لغت و ترکیب داریم که خیلی زیباتر و کوتاهتر از آنست: هم‌اکنون در آن حال، در آن وقت و مانند اینها.

خنده‌آور تر اصطلاح کیک (پول‌ساز) است آنرا برای فیلمهای پر تماشاگر بکار می‌برند عجیب آن که این تعبیر زشت و خنک از رادیو نیز مکرر شنیده شده است. فیلم ضرابخانه یا چاپخانه بانک نیست که پول بسازد. از فیلم پول در می‌آید. ترجمان ترکیب (هونی‌میکر) بقدر یک عامی بازاری فارسی نمیدانسته‌اند تا برای رسانیدن این معنی تعبیر فارسی آنرا برگزینند. در کوچه و بازار ایران برای فهمانیدن این معنی ترکیب (پول‌درآر) را بکار می‌برند مثلا میگویند. آدم در پول‌درآری است. کسب پول‌درآری است.

جنس پول در آری است. خنک نرازان تر کیب (آقای اسکناس) است که بانسان از شنیدن آن حال تهوع دست میدهد.

چندی پیش بدیداردوستی رفته بودم. میزبان دست برد و از کشوی میز یک جعبه شیرینی دز آورد و بنویسنده تعارف کرد. بر روی جعبه باخط نستعلیق زیبا نوشته شده بود (بن بن ..). من بی اختیار جمله را اینگونه خواندم «بن، بن، بن..» و همگی حاضران بخنده در افتادند. فکر کنید با بودن لغت نقل و آب نبات و آبلوک و پایند آیا زشت نیست که کلمه بن بن را بکار بریم و باصرار آنرا رایج سازیم؟

کار این غربزدگیها بجایی رسیده است که فلان کفشدوز نام مغازه خود را آپولون و بهمان پینه دوز (افرودیت) نهاده است بی آنکه خود بداند آپولون کی بوده یا افرودیت کجایی است. اگر در اروپا یا آمریکا اینگونه نامها را بر مغازه‌ها و سینماها و میخانه‌ها می‌نهند، جهتش آنست که سرچشمه ادبیات امروز اروپا ادبیات یونانی و لاتینی کهن است و ادبیات کهن یونان با افسانه‌های رنگارنگ آن در ادبیات همگی کشورهای غربی تأثیر داشته است اما برگزیدن اینگونه نامها برای مغازه‌ها و سینماها در کشوری مانند ایران حقیقه ننگین است و جز نشان غربزدگی نتواند بود.

باری آنچه تا اینجا بصورت درد دلی نگاشته گردید مربوط بخطرهایی است که در مصطلحات عمومی و زبان عامه بزبان فارسی روی آورده است. اما خطر در ترجمه‌های علمی ده‌چندان بزرگتر است و بیمناکتر. کتابهایی که در سالهای اخیر ترجمه شده غالباً مشحون از نام‌کناریهای غلط و جور بجور و هر ترجمانی برای خویش اصطلاحاتی برگزیده و بکار برده است که آن دیگری آنرا نپذیرفته و لغت دیگری بجای آن استعمال کرده است. اگر برای این خطر بزرگ از یک راه درست علمی چاره‌جویی نشود تا پنج‌جاه سال دیگر زبان فارسی از جهت علمی بسیار ناتوان و نارسا خواهد شد و در شمار نیمه‌زبانهای رایج در این گوشه و آن گوشه جهان در خواهد آمد.